

نقدی بر ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

محسن رحمانی فرد^۱

چکیده

مجازات حبس، صرف نظر از نقاط ضعف و قوت آن، همچنان به عنوان یکی از اصلی‌ترین مجازات‌ها در نظام حقوقی کشورها وجود دارد. با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، بکارگیری این مجازات دچار تغییراتی شده است. از جمله ماده ۱۱ این قانون با توسعه جرایم قابل گذشت و تنصیف حداقل و اکثر میزان مجازات حبس، نقش مهمی در ایجاد سیاست جنایی جدید دارد. در پژوهش حاضر، به آثار وضع این ماده اعم از مستقیم و تبعی در نظام حقوقی کشور و رویه عملی دادرسی پرداخته شده است و انتقادات وارد بر آن در چهار قسمت شامل: کوتاه شدن مدت شمول مرور زمان، قابل گذشت شدن جرایم مهم مالی و جرایم علیه آسایش عمومی، افزایش جرایم در صلاحیت مستقیم دادگاه و عدم تناسب احکام و مجازات‌ها با جرم، مورد واکاوی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: تناسب مجازات، صلاحیت، کاهش حبس، قابل گذشت، مرور زمان.

^۱ - دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی - mohsenrahmanifard@gmail.com

مقدمه

از دیرباز که مجازات حبس به عنوان یکی از انواع مجازات‌ها در سیستم حقوقی کشورها راه یافت، در کنار بیان نقاط قوت و کارکردهای آن، به نقاط ضعف و نواقص آن نیز پرداخته می‌شد. با توجه به واقعیت‌های جامعه ایران و افزایش جمعیت کیفری در زندان‌ها، انتقادات بکارگیری این مجازات افزایش یافت و با بازنگری مبانی فقهی و اجتماعی این مجازات تصمیم قانونگذار بر استفاده کمتر از این نوع مجازات قرار گرفت.

در همین راستا، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با تعریف فصلی به عنوان "مجازات‌های جایگزین حبس" به تدوین مقررات در این زمینه اقدام نمود. با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، بیش از پیش اراده قانونگذار به استفاده کمتر از مجازات حبس تعلق گرفت. از بین مواد این قانون، شاید ماده ۱۱ پرکاربردترین و مؤثرترین ماده در رسیدگی عملی به پرونده‌های قضایی است. این ماده با توسعه جرایم قابل گذشت و نصف نمودن مجازات آن‌ها با توجه به سایر آثاری که به جرایم قابل گذشت در قانون مجازات اسلامی بار می‌شد، سهم مهمی در کاستن مجازات‌ها عموماً و مجازات حبس خصوصاً عهده‌دار است. در این پژوهش، با تحلیل این ماده، در قالب چهار قسمت سعی در بیان انتقادات و نقاط ضعف آن شده است.

۱- کوتاه شدن مدت شمول مرور زمان

مرور زمان عبارت است از گذشتن مدتی که پس از آن از دیدگاه قانونی، اعلام شکایت یا تعقیب و تحقیق و رسیدگی به دعوی عمومی و سرانجام اجرای مجازات امکان‌پذیر نیست. (شمس ناتری، ۱۳۹۲: ۲۳۸)

همیشه جهت شمول مرور زمان، دیدگاه‌های موافق و مخالف وجود داشته است. موافقان مرور زمان، دلایلی چون فراموشی خاطره جرم در اثر گذشت زمان، دگرگونی شخصیت آدمی و احساس پشیمانی که ممکن است انسان را به راه آورد، ترس و نگرانی مجرم و از بین رفتن آثار و دلایل جرم پس از گذشت زمان را مطرح می‌نمایند. در مقابل، مخالفان معتقدند با گذشت زمان، همه وقایع از ذهن و ضمیر آدمی زوده نمی‌شود. بکاریا معتقد است وقتی جنایت‌های جانگدازی که خاطره آن‌ها تا دیر زمان در اذهان مردم باقی است به اثبات رسید، سزاوار نیست که با فرار بزهکار و گریز از کیفر، مشمول مرور زمان شود. (بکاریا،

۱۳۸۵: ۶۱) همچنین مخالفان معتقدند با چشم‌پوشی از تعقیب و مجازات بزهکاران انگیزه ارتکاب جرم در وجود آن‌ها تقویت می‌شود. به ویژه بزهکاران که آزادی خود را معلول ناکارآمدی پلیس و دستگاه قضایی در کشف جرم می‌دانند بیشتر به ارتکاب جرم تشویق می‌شوند، در نتیجه بیشتر در ورطه بزهکاری غوطه‌ور می‌گردند. (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۲۴۹)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شورای نگهبان با موضوع مرور زمان مخالفت نمود و برابر نظریه ۷۲۵۷ مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۷ مرور زمان را مغایر با موازین شرعی تشخیص دادند و در نتیجه در قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ از مواد مربوط به مرور زمان ذکری به میان نیامده بود. (مصدق، ۱۳۹۲: ۲۲۳) اما در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مرور زمان در جرایم تعزیری پذیرفته شده است که می‌توان آن را به چهار نوع تفکیک نمود: ۱- مرور زمان شکایت (موضوع ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی) ۲- مرور زمان تعقیب (موضوع مواد ۱۰۵ و ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی) ۳- مرور زمان دادرسی و صدور حکم قطعی (مواد ۱۰۵ و ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی) و ۴- مرور زمان مجازات و اجرای احکام قطعی (موضوع مواد ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی).

از جمله آثار تبعی بر توسعه جرایم قابل گذشت، کاهش مجازات آن بر اساس تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش است. به علاوه از آثار دیگر کاهش مجازات، تغییر درجه مجازات و طبیعتاً تغییر مدت شمول مرور زمان است. به عنوان نمونه، جرایم زیر با تصویب ماده ۱۱ قانون فوق، در درجه پایین‌تری نسبت به قبل از تصویب قانون قرار گرفته‌اند.

- سوء استفاده از ضعف نفس افراد غیر رشید از درجه ۵ به درجه ۶.

- سوء استفاده از سفید مهر و سفید امضا از درجه ۵ به درجه ۶.

- خیانت در امانت از درجه ۵ به درجه ۶.

- کلاهبرداری با نصاب مبلغ و جرایم در حکم کلاهبرداری از درجه ۴ به درجه ۵.

- سرقت موضوع ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی با لحاظ شرایط از درجه ۵ به درجه ۶.

با تغییر درجه مجازات، مدت کوتاه‌تری جهت شمول مرور زمان خواهیم داشت. مثلاً

وفق ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مدت شمول مرور زمان تعقیب برای جرایم درجه ۴، ده سال، درجه ۵، هفت سال و درجه ۶، پنج سال از زمان ارتکاب بزه است. از آنجایی که کیفر بزهکاران از حقوق جامعه است و این حق نباید به دلیل کوتاهی و ناکارآمدی مراجع قضایی مشمول مرور زمان شود، از این رو تعیین مهلت متعارف و متناسب جهت شمول مرور زمان

لازم است.^۱ لذا در جرایم شدید مانند کلاهبرداری و جرائم در حکم آن، جعل و استفاده از سند مجعول را نباید بدون مجازات گذاشت، حتی اگر زمان بیشتری برای اجرای عدالت بر مجرمان لازم باشد. این امر مخصوصاً در مورد مرتکبان فراری اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

بنابراین ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، از این حیث که باعث کاستن مرور زمان کیفری در برخی جرایم مهم و شدید شده است، قابل نقد است. چراکه فلسفه مرور زمان طولانی این است که افراد ناکرده بزه با پیش‌بینی این امر که در صورت ارتکاب جرم طی مراحل مختلف دادرسی و قطعیت حکم، حتی با گذشت زمانی عرفاً طولانی مدت، مجازات معینه درباره آن‌ها به اجرا درخواهد آمد و به هیچ عنوان، موفق به فرار از چنگال عدالت نخواهند شد، از ارتکاب جرم منصرف می‌شوند. این کارکرد به عنوان کارکرد پیشگیرانه در سیاست جنایی مطرح است. (توسلی زاده، ۱۳۹۲: ۲۷۸) به علاوه امروزه جرایم مهم مالی در بستر زندگی روزمره و نه با توسل به خشونت و تهدید بلکه همراه با تقلب و سوء استفاده از هوش و استعداد و تدبیر ارتکاب می‌یابند؛ بنابراین رؤیت‌پذیری آن‌ها نسبت به جرایم متعارف کمتر است. بسیاری از قربانیان از بزه‌دیدگی خودشان مطلع نیستند. (مهدوی‌پور، ۱۳۹۵: ۲۲۷)

اثر تبعی دیگر توسعه جرایم قابل گذشت، تعیین مرور زمان طرح شکایت است. در خصوص جرایم غیر قابل گذشت این نوع مرور زمان پیش‌بینی نشده است. منظور از مرور زمان شکایت، مدت زمانی است که اگر بزه‌دیده مبادرت به تقدیم شکایت نکند حق شکایت خود را از دست می‌دهد و مبدأ آن، تاریخ اطلاع از وقوع جرم یا تاریخ رفع مانع یا تاریخ وفات متضرر از جرم است. (شمس ناتری، همان: ۲۴۶) ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌کند: "در جرائم تعزیری قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم، شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می‌شود مگر اینکه تحت سلطه متهم بوده یا به دلیلی خارج از اختیار، قادر به شکایت نباشد که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع محاسبه می‌شود. هرگاه متضرر از جرم، قبل از انقضای مدت مذکور فوت کند و دلیلی بر صرف نظر وی از طرح شکایت نباشد هر یک از ورثه وی در مهلت شش ماه از تاریخ وفات حق شکایت دارد".

^۱ - در برخی کشورها تا هنگامی که جرم کشف نگردد مرور زمان شروع می‌شود این در حالی است که در کشورهای دیگر شروع مرور زمان، موکول به دستگیری متهم است. (مهدوی‌پور، ۱۳۹۵: ۲۴۶)

از آنجایی که در بسیاری از جرایم مهم مانند کلاهبرداری و خیانت در امانت و جعل مرتکب با تطمیع بزه‌دیده و وعده و وعید به وی عملاً طرح شکایت کیفری را به عقب می‌اندازد و اصطلاحاً زمان را می‌خرد؛ تعیین مرور زمان یک ساله باعث تضییع حقوق و اجحاف در حق بزه‌دیدگان است. به نظر نگارنده این مقرر در خصوص جرایم با اهمیت قابل نقد است.

۲- قابل گذشت شدن جرایم مهم مالی و جرایم علیه آسایش عمومی

علی القاعده با توجه به ماهیت جرم (که به رفتاری خلاف نظم اجتماعی تعریف می‌شود)، گذشت شاکی و استرداد شکایت هیچگونه تأثیری بر دعوی عمومی ندارد و فقط باید از موجبات سقوط دعوی خصوصی محسوب شود. با این وجود، قانونگذار در برخی جرایم به لحاظ رعایت مصالح اجتماعی و خانوادگی جنبه خصوصی برخی از جرایم را به جنبه عمومی آنها رجحان داده، با اعلام گذشت شاکی دعوی عمومی نیز ساقط می‌شود.^۱ (آشوری، ۱۳۸۵: ۲۴۱)

قانونگذار برای افزایش سهم بزه‌دیده در نظام عدالت کیفری و تحقق جلوه‌های عدالت ترمیمی با تصویب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، جرایم قابل گذشت را افزایش داده است و این توسعه بی‌رویه از جهات زیر قابل نقد است:

الف) کاهش مجازات اینگونه جرایم، انگیزه جهت توافق با بزه‌دیده و جبران خسارت او را کاهش می‌دهد. (گرامی، ۱۳۹۹: ۱۵)

ب) عملاً تعداد زیادی از پرونده‌های متشکله در دستگاه قضایی قابل گذشت محسوب می‌شوند. خصوصاً اینکه در بین این جرایم، جرایم با اهمیتی مانند کلاهبرداری، انتقال مال غیر، خیانت در امانت، سوءاستفاده از سفید امضا و حتی جرایم علیه آسایش عمومی جامعه مانند جرم جعل و استفاده از سند مجعول قابل گذشت تلقی گردیده‌اند که این رویه قانونگذار قابل انتقاد است. چراکه بزهکار که غالباً در این گونه جرایم افراد باهوش و با استعداد و اصطلاحاً

^۱ - این مقرر در قوانین کیفری ایران به عنوان یک استثنا لحاظ شده است و طبق ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی اصل بر غیرقابل گذشت بودن جرایم است. متأسفانه با اصلاح ماده ۱۰۴ به موجب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و توسعه جرایم قابل گذشت، به نظر عملاً جرایم قابل گذشت از حیث تعداد پرونده، بیشتر از جرایم غیر قابل گذشت است که این امر با سیاست جنایی قانونگذار در ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی منافات دارد.

یقه سفید هستند، پس از ارتکاب بزه در صورت پیگیری شاکی و موفقیت وی در اخذ حکم محکومیت، با پرداخت خسارت وی و اخذ رضایت او، از اجرای مجازات می‌گریزند و واهمه- ای از بزه‌دیدگانی که به هر علت اقدام به طرح شکایت نمی‌کنند یا از عهده اثبات شکایت خود بر نمی‌آیند، نخواهند داشت.

۳- افزایش جرایم در صلاحیت مستقیم دادگاه

به موجب ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری: "جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود." در توجیه این مقررہ گفته شده است که نظر به کم اهمیت بودن جرایم درجه هفت و هشت و جهت جلوگیری از اطاله دادرسی و دو مرحله‌ای شدن رسیدگی، این نوع جرایم به صورت مستقیم در محاکم مطرح و رأی مقتضی صادر شود. اما همچنان اصل رسیدگی کلی در دو مرحله دادرسی و دادگاه حفظ شده است.

هرچند برخی صاحب نظران (یوسفی، ۱۳۹۲: ۲۳۲) اعتقاد دارند که رسیدگی مستقیم پرونده‌ها در دادگاه‌ها مزایایی دارد و آثار منفی بازتاب حضور بازپرس در مرحله تحقیقات مقدماتی و در نتیجه لزوم اقناع وجدانی تمام عیار را در دو موضوع می‌بینند: اولاً، جمع‌آوری کامل دلایل و انجام تحقیقات مقدماتی در مرحله دادرسی به دلیل وجود شأن قضایی بازپرس از اهمیت به مراتب بالاتری نسبت به دادگاه برخوردار می‌باشد. نتیجه این امر، تأکید بر تأثیر- پذیری روان‌شناختی قضات دادگاه از موضوع است، بدین جهت که بازپرس، کلیه دلایل را جمع‌آوری نموده است و نتیجه اعتماد ایشان به پرونده ارسال شده از مرحله تحقیقات مقدماتی، عدم دقت و تمرکز کافی خواهد بود. ثانیاً، حضور بازپرس، عاملی برای اطاله دادرسی خواهد بود؛ چرا که بازپرس با توجه به این که به اقناع وجدانی در مرحله تحقیقات مقدماتی نیازی نمی‌باشد، وقت زیادی را جهت جمع‌آوری دلایل صرف می‌نماید و تأکید عمده بازپرس در مدل‌های بدون بازپرس، بر مرحله تحقیقات مقدماتی است و پس از پایان مرحله تحقیقات مقدماتی و صدور قرار متناسب توسط بازپرس، قاضی دادگاه نیز، مجدداً به همان دلایل پرداخته و در واقع آن‌ها را بازبینی می‌کند. بنابراین، جمع‌آوری دلایل در دو مرحله، جز اطاله دادرسی نتیجه‌ای را در پی نخواهد داشت، در حالی که در مدل بدون بازپرس با به دست آمدن یک یا چند دلیل معقول، پرونده به مرحله محاکمه ارسال و در این مرحله، به صورت متمرکز به دلایل موجود در فضایی کاملاً ترافعی پرداخته می‌شود.

وضعیت وجود دو اقتناع وجدانی در دادرسی کیفری ایران، به عنوان یکی از مدل‌های دارای بازپرس به چشم می‌خورد. در مرحله دادرسی در ابتدا بازپرس، دلایل را جمع‌آوری می‌کند، به استماع شهادت شهود می‌پردازد، نظریات کارشناسان را اخذ می‌کند، بین متهم و شهود جلسه مواجهه حضوری می‌گذارد و پس از ارسال پرونده به مرحله رسیدگی، قاضی دادگاه، همان کارها را انجام می‌دهد. موضوعی که اضافی بودن اقتناع وجدانی بازپرس را در دادرسی‌های کیفری اثبات می‌کند. اما در مقابل باید به واقعیات رسیدگی به پرونده‌ها من جمله کثرت کار در محاکم نیز توجه نمود. تجربه ناموفق حذف دادرسی در نظام قضایی ایران در سال ۱۳۷۳ مؤید این نظر است که انجام تحقیقات در دادرسی، به رسیدگی بهتر و مؤثر در دادگاه‌ها می‌انجامد.

متأسفانه با تصویب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، جرایم بیشتری مانند تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت ملکی درجه هفت محسوب شده^۱ و در صلاحیت مستقیم دادگاه‌ها قرار گرفته‌اند،^۲ که با توجه به پیچیدگی‌های تحقیقات در این جرایم و بعضاً

^۱ - نظریه ۷/۹۹/۱۱۲۱ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۱ اداره کل حقوقی قوه قضاییه: بزه تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد، طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قابل گذشت و مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره این ماده است و همین مجازات تقلیل‌یافته، مجازات قانونی جرم است که در انطباق آن با شاخص‌های مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و اختیار دادگاه به تعیین مجازات بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی در اجرای بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی که ممکن است منتهی به تعیین جزای نقدی (درجه پنج) شود، در صلاحیت مرجع رسیدگی کننده تأثیری ندارد.

^۲ - بدیهی است این استدلال که: «در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری فلسفه وضع آن حبس‌زدایی از بسیاری از رفتارهای مجرمانه بوده و مجازات بزه مذکور را کاهش داده و تبدیل به ۱۵ روز تا ۶ ماه حبس تعزیری نموده و از سویی به موجب ماده ۶۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دادگاه الزاماً می‌بایست مجازات حبس تا ۶ ماه را تبدیل به مجازات جایگزین حبس کند. به موجب بند دوم ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای مالی دولت و مصرف آن در موارد معین که در ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس نیز آمده مجازات مرتکبان این قبیل جرایم جزای نقدی معین بوده و ملاک مجازات در مورد این جرایم، حبس نخواهد بود و مجازات قانونی جرم از کیفر حبس خارج شده و به موجب بند دوم قانون وصول، مجازات مذکور از ۳۳ میلیون ریال تا ۹۰ میلیون ریال بوده که درجه ۵ محسوب می‌گردد مذکور در صلاحیت عام دادرسی قرار می‌گیرد.» با توجه به صراحت ماده ۷۶ قانون مجازات اسلامی ناموجه است. ماده ۷۶ قانون مجازات اسلامی: "ملاک تعیین صلاحیت دادگاه و تجدیدنظرخواهی از حکم محکومیت به مجازات جایگزین حبس، مجازات قانونی جرم ارتكابی است."

زمان بر بودن آن و نظر به واقعیات رسیدگی محاکم مانند کثرت پرونده‌های محوله، تصویب این مقرره قابل انتقاد است.

۴- عدم تناسب احکام و مجازات‌ها با جرم

مجازات نامتناسب، مجازاتی است که بدون توجه به نوع و میزان صدمه وارده، اهمیت مطلق و نسبی جرایم، نوع جرم ارتكابی، خصوصیات شخصی و تقصیر بزه‌دیده وضع یا اعمال می‌شود. امروزه با توجه به اینکه دوران حاکمیت مطلق و انحصاری دولت‌ها در جرم‌انگاری، تعیین مجازات و تعقیب و محاکمه و مجازات شهروندان سپری گردیده است، اسناد بین‌المللی زیادی به ضرورت تناسب جرم و مجازات اشاره کرده‌اند. برای نمونه ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۷ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اصل تناسب جرایم و مجازات‌ها و ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب را به صورت صریح یا ضمنی مورد تأکید قرار داده‌اند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقررات صریح و روشنی در خصوص ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب پیش‌بینی نگردیده است. با وجود این با توجه به مبانی و منابع تدوین قانون اساسی و توجه ویژه آن به کرامت انسانی، اصل متناسب بودن احکام قابل استنباط است.

با نگاهی اجمالی به مواد ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۸۴، ۶۸۷، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، و ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی درمی‌یابیم که: اولاً قانونگذار در غالب موارد، جرایم خشونت‌آمیز را با خشونت پاسخ داده است. در حالی که این روش با احساس عدالت‌خواهی بشر مغایر است. ثانیاً، خصوصیات شخصی مجرم و مؤلفه‌های تشکیل دهنده شخصیت جنایی او را چندان مورد توجه قرار نداده است. از جمله برای تمامی موارد بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی که می‌تواند علل و عوامل مختلفی از قبیل خود خواهی، فقدان حس اخلاقی و خستگی مفرط داشته باشند، به طور یکسان مجازات حبس و دیه مقرر کرده است. در حالی که تعیین مجازات زندان برای کسی که در اثر خستگی مفرط دچار حالت بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی شده است اثری نمی‌تواند داشته باشد. اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که قانونگذار ایران در مواردی چند به صورت آگاهانه یا نا آگاهانه، تحت تأثیر یافته‌های بزه‌دیده شناسی علمی، مقرراتی را وضع کرده است برای نمونه می‌توان به بند ۳ ماده ۲۲، بند ب ماده ۲۵، مواد ۶۱، ۶۲ و ۷۲۸ قانون

مجازات اسلامی اشاره کرد. این قبیل مقررات در قلمرو سیاست جنایی تقنینی ایران هرچند عاری از عیب و نقص نیست، گام مثبتی در راستای اجرای عدالت کیفری است.

به عنوان یکی از معیارهای ارزیابی تناسب بین جرم و مجازات می‌توان «نوع جرم و خصوصیات شخصی مجرم» را مورد بررسی قرار داد. با توجه به این معیار، دادرس دادگاه نخست باید نوع جرم ارتكابی را با در نظر گرفتن ماهیت، وضعیت و شکل جرم ارتكابی مورد بررسی قرار دهد و سپس خصوصیات زیست شناختی (مثل سن، جنس، وضعیت سلامتی) و روانشناختی (از قبیل اختلالات روانی) و جامعه شناختی (مثل فقر و ثروت و بیکاری) مرتکب جرم را مورد ارزیابی قرار دهد تا بتواند واکنش اجتماعی متناسب اعمال نماید. (ر.ک: سبزواری نژاد، ۱۳۹۶: ۱۳۳ به بعد) شاید بتوان گفت، این حق طرفین پرونده است که حکم صادره و مجازات تعیین شده برای وی با نوع جرم ارتكابی و وضعیت مرتکب تناسب داشته باشد. بنابراین از سویی هیچ مجرمی را نمی‌توان با مجازات نامتناسب و شدید مجازات کرد و از سوی دیگر نمی‌توان حق جامعه و بزه‌دیده در مجازات مناسب مرتکب را نادیده انگاشت. کاهش مجازات برخی جرایم با حکم کلی تنصیف حداقل و اکثر جرایم قابل گذشت و کاهش و تبدیل مجازات حبس برخی جرایم که در این قانون اتفاق افتاده است جدای از اینکه با واقعیات جامعه و لزوم برخورد شایسته با جرایمی مثل سرقت و ... تطبیق ندارد، مجازات جایگزین مناسبی را به قضات برای اعمال آن به جای حبس نمی‌دهد. (گرامی، ۱۳۹۹: ۲۶)

به عنوان نتیجه می‌توان گفت هر چند نقاط روشن و امیدوار کننده‌ای در قوانین ما در راستای تناسب جرم و مجازات وجود دارد اما جهت اعاده حیثیت به حقوق کیفری و احترام به کرامت ذاتی انسان، بازنگری و اصلاح قوانین موجود و پیش‌بینی یک سلسله مقررات جدید الزام‌آور، خصوصاً در مورد لزوم تشکیل پرونده شخصیت و دخالت دادن تقصیر بزه‌دیده در میزان مسئولیت کیفری مرتکب امری ضروری است و صرفاً کاستن از مجازات‌های مهمی چون حبس، مانند ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، کمکی به اصل لازم تناسب بین جرم و مجازات نمی‌کند.

نتیجه گیری

قانونگذار با تصویب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، جرایم قابل گذشت را افزایش داده است و این توسعه بی‌رویه از جهات زیر قابل نقد است:

۱- کاهش مجازات اینگونه جرایم، انگیزه جهت توافق با بزه‌دیده و جبران خسارت او را کاهش می‌دهد.

۲- عملاً تعداد زیادی از پرونده‌های مهم تشکیل شده در دستگاه قضایی مانند کلاهبرداری، انتقال مال غیر، خیانت در امانت، سوءاستفاده از سفید امضا و حتی جرایم علیه آسایش عمومی جامعه مانند جرم جعل و استفاده از سند مجعول قابل گذشت محسوب می‌شوند که این رویه قانونگذار قابل انتقاد می‌نماید؛ چراکه بزه‌کار می‌تواند پس از ارتکاب بزه در صورت پیگیری شاکی و موفقیت وی در اخذ حکم محکومیت، با پرداخت خسارت وی و اخذ رضایت او، از اجرای مجازات می‌گریزند و واهمه‌ای از بزه‌دیدگانی که به هر علت اقدام به طرح شکایت نمی‌کنند یا از عهده اثبات شکایت خود بر نمی‌آیند نخواهند داشت.

۳- با کاهش میزان مجازات، مدت کوتاه‌تری جهت شمول مرور زمان خواهیم داشت. از آنجایی که کیفر بزه‌کاران از حقوق جامعه است و این حق نباید به دلیل کوتاهی و ناکارآمدی مراجع قضایی مشمول مرور زمان شود از این رو تعیین مهلت متعارف و متناسب جهت شمول مرور زمان لازم است.

۴- از آنجایی که در بسیاری از جرایم مهم، مرتکب با تطمیع بزه‌دیده و وعده و وعید به وی عملاً طرح شکایت کیفری را به عقب می‌اندازد، تعیین مرور زمان یک ساله طرح شکایت در راستای ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی، باعث تضییع حقوق و اجحاف در حق بزه‌دیدگان است، به نظر نگارنده این مقرر در خصوص جرایم با اهمیت، قابل نقد است.

۵- تجربه ناموفق حذف دادسرا در نظام قضایی ایران در سال ۱۳۷۳ مؤید این نظر است که انجام تحقیقات در دادسرا، به رسیدگی بهتر و موفق در دادگاه‌ها می‌انجامد. متأسفانه با تصویب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، جرایم بیشتری مانند تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت ملکی، درجه هفت محسوب شده و در صلاحیت مستقیم دادگاه‌ها قرار گرفته‌اند، که با توجه به پیچیدگی‌های تحقیقات در این جرایم و بعضاً زمان‌بر بودن آن و نظر به واقعیات رسیدگی محاکم مانند کثرت پرونده‌های محوله، تصویب این مقرر قابل انتقاد است.

۶- هر چند نقاط روشن و امیدوار کننده‌ای در قوانین ما در راستای تناسب جرم و مجازات وجود دارد اما جهت اعاده حیثیت به حقوق کیفری و احترام به کرامت ذاتی انسان، بازنگری و اصلاح قوانین موجود و پیش‌بینی یک سلسله مقررات جدید الزام‌آور خصوصاً در مورد لزوم تشکیل پرونده شخصیت و دخالت دادن تقصیر بزه‌دیده در میزان مسئولیت کیفری مرتکب امری ضروری است و صرفاً کاستن از مجازات‌های مهمی چون حبس، مانند ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، کمکی به اصل تناسب بین جرم و مجازات نمی‌کند.

فهرست منابع

۱. آشوری، محمد (۱۳۸۵)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران: نشر سمت.
۲. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، جلد سوم، تهران: نشر میزان.
۳. بکاریا، سزار (۱۳۸۵)، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمد علی اردبیلی، چاپ پنجم، تهران: نشر میزان.
۴. توسلی‌زاده، توران (۱۳۹۲)، پیشگیری از جرایم اقتصادی، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
۵. سبزواری‌نژاد، حجت (۱۳۹۶)، «جایگاه اصل تناسب جرم و مجازات در حقوق کیفری ایران و انگلستان»، دو فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۷ و ۷۸، صفحات ۱۶۴-۱۳۳.
۶. شمس ناتری، محمد ابراهیم (۱۳۹۲)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، جلد اول، تهران: نشر میزان.
۷. گرامی، حسین؛ فرهمند، مجتبی (۱۳۹۹)، «جستاری در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳»، فصلنامه آرا، دوره سوم، شماره اول، صفحات ۲۹-۳.
۸. مصدق، محمد (۱۳۹۲)، شرح قانون مجازات اسلامی، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
۹. مهدوی‌پور، اعظم (۱۳۹۵)، سیاست کیفری افتراقی در قلمرو بزهکاری اقتصادی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
۱۰. یوسفی، ایمان؛ رئیسی، محمد صادق (۱۳۹۲)، «بررسی انتقادات وارده بر نهاد بازپرسی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۲، صفحات ۲۴۵-۲۱۸.

Criticism Of Article 11 Of The Law On Reducing The Punishment Of Imprisonment

Abstract

Imprisonment is one of the main punishments in the legal systems of countries. With the passage of the law reducing the punishment of imprisonment, the application of this punishment has changed. For example, Article 11 of this law has an important role in creating a new criminal policy by developing forgivable crimes and halving the minimum and maximum amount of imprisonment. In the present study, the effects of the status of this article, both direct and consequential, have been discussed and the criticisms against it have been divided into four parts, including: shortening the duration of the passage of time; Forgiveness of important financial crimes and crimes against public welfare; Increase of crimes in the direct jurisdiction of the court and disproportion of sentences and punishments with the crime; Has been investigated.

Keywords: proportionality of punishment, competence, reduction of imprisonment, forgivable, lapse of time.